



## گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس

دکتر احسان یار محمدی، پژوهشگر سینما

### اشاره

تصور عموم بر این است که اگر دانش آموزی در دوره تحصیلی ابتدایی یا دوره‌های تحصیلی اول و دوم متوسطه در درس یا تعدادی از درس‌ها نمره‌های بالایی را کسب کرد، یا نمره‌وی از میانگین نمره‌های دانش آموزان کلاس چند سر و گردن بالاتر بود، آینده درخشان علمی و شغلی پیش رویش خواهد داشت. عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که فقر و فلاکت سدی بلند در برابر کامیابی‌های مستعدان مسکین است و تهی‌دستان با استعداد، به دلیل فقر مالی شدید، هرگز در مسیر موفقیت‌های علمی به پایان راه نخواهند رسید. دسته‌ای دیگر نیز می‌پندارند که زدوبند با اصحاب قدرت و سیاست باعث شکوفایی و مانایی استعدادهای بی‌همتا می‌شود و آن‌ها را به مسیر موفقیت رهنمون می‌کند. اما واقعیت چیزی فراتر از این موارد است؛ زیرا در جهانی زندگی می‌کنیم که روابط پیچیده و آشفته‌ای بر آن حاکم است و برای درک این روابط چالش‌برانگیز و غلبه بر دشواری‌ها و سنگ‌اندازی‌های آن به فکرهای باز و نگرش‌های نوین نیاز داریم. برای درک این موضوع و محک‌پویایی ذهن مخاطبان مواردی را در پی می‌آوریم.

یوهان کارل فردریش گاوس<sup>۱</sup>، متولد «برونشویک»<sup>۲</sup> آلمان که از وی به‌عنوان بزرگ‌ترین ریاضی‌دان تمام اعصار یاد می‌شود و در طول زندگی علمی خود به دستاوردهای عظیمی در ریاضیات، فیزیک، اخترشناسی و ... نائل شد، بدون حمایت‌های مادی و معنوی چارلز ویلیام فردیناند<sup>۳</sup> که از سال ۱۷۸۰ تا ۱۸۰۶

شاهزاده‌شاهزاده‌نشین «برونشویک - وُلْفِنباِتِل»<sup>۴</sup> بود و لقب «دوک برونشویک»<sup>۵</sup> را با خود یدک می‌کشید، یک ناکام همیشگی بود. نقش دوک برونشویک در زندگی شخصی و علمی گاوس تا حدی برجسته است که گریه‌وزاری گاوس مغرور، بی‌احساس و پرادعا را هنگام مرگ این دوک بر نفوذ تا پای گور او رقم می‌زند. موردی دیگر سرگذشت غم‌انگیز نیلز هنریک آبل<sup>۶</sup>، ریاضی‌دان جوان نروژی است. آبل نخستین فردی بود که با ارائه اثبات کاملی نشان داد معادله‌های چند جمله‌ای در حالت کلی با استفاده از رادیکال‌ها قابل حل نیستند، اما تنگ‌دستی و بیکاری او و نیز ابتلای وی به بیماری سل باعث شد در سن ۲۷ سالگی چشم از این جهان بریند. اکنون این سؤال مطرح است که اگر آبل نابغه هم یک حامی مانند دوک برونشویک داشت که از او حمایت و مراقب می‌کرد، آیا به چنین سرنوشت اسفباری می‌رسید؟

مورد دیگر، همه‌چیزدان اُعبویه آلمانی، گوتفرد ویلهلم لایبنیتز<sup>۷</sup> است که توانایی و استعدادهای او باعث شد تا در عرصه‌های ریاضیات، فلسفه، حقوق، سیاست، اخترشناسی و ... به عنوان یک دانشمند برجسته فعالیت کند و باعث تأثیرات شگرفی در انقلاب علمی و تحولات سیاسی قاره سبز در آن دوران شود. اما اگر پشتوانه مالی و مادی لایبنیتز نبود و به جای اینکه یک ملاک ثروتمند باشد، یک مسکین بی‌خانمان بود، باز هم می‌توانست به دستاوردهای چشم‌نواز و دل‌پسندی که نائل شده است، چشم امید بیند؟

گزینۀ دیگر آنتوان لاوازیه<sup>۸</sup>، نجیب‌زاده و شیمی‌دان برجسته فرانسوی است که از وی به عنوان کاشف اکسیژن یاد می‌شود. دستاوردهای او به قدری ارزنده‌اند که باعث انقلاب در علم شیمی شدند. اما او با همه این توانمندی‌ها و نیز تبار اشراف‌زاده

خود که باعث شده بود در برابر **لویی شانزدهم** از جایگاه برجسته‌ای برخوردار باشد، سر بر تیغه بُران و بی‌رحم گیوتین نهاد. زیرا انقلاب فرانسه که بین سال‌هایی ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ رخ داد، انقلاب اشراف‌زادگان علیه اشراف‌زادگان بود. مصیبت وارده از اعدام لاوزیه و اندوه از دست دادن او تا اندازه‌ای بود که ریاضی‌دان پرآوازه فرانسوی، **ژوزف لویی لاگرانژ**<sup>۱۲</sup>، در سوگ لاوزیه بیان کرد: «تنها یک لحظه از زمان صرف بریدن سر لاوزیه شد، اما شاید صد سال زمان لازم باشد تا فردی مانند او زاده شود.»

این موارد همگی دلیل بر آن است که رشد و تعالی استعدادها و تبدیل آن‌ها به نوابغ ماندگار و نخبگان جاوید به عوامل متعدد درونی و بیرونی مرتبط است. در این بین آنچه که اهمیت دارد، همان مسئولیت فردی صاحب استعداد و مسئولیت اجتماعی مربیان و مدیران استعداد است که در حفظ و حراست، و دوام و قوام استعداد و صاحب آن دارای نقش و جایگاهی رفیع هستند. از سوی دیگر، مسئولیت مدنی در برابر جامعه و تمدن بشری نیز باعث این می‌شود که از وارد کردن نظرات و احساسات شخصی در امور مربوط به نخبگان و خبرگان پرهیز شود و استعداد و توانمندی آن‌ها در چارچوب درست و بدون وارد آوردن هیچ‌گونه صدمه روحی و جسمی به آن‌ها در سر منزل مقصود قرار گیرد. اکنون با توجه به ارائه این نکات به موضوع روایی مقاله، یعنی فیلم سینمایی «مردی که بی‌نهایت را می‌دانست»<sup>۱۳</sup>، محصول سال ۲۰۱۵ بریتانیا و به کارگردانی **متیو پرون**<sup>۱۴</sup> می‌پردازیم. فیلم مزبور درباره بخش‌هایی از زندگی ریاضی‌دان نامدار هندی، **سرینواسا رامانوجان**<sup>۱۵</sup> است. فیلم کارگردانی خوبی دارد و **دو پاتل**<sup>۱۶</sup> به‌خوبی از عهده ایفای نقش رامانوجان برآمده است. در این فیلم نشان داده می‌شود که رامانوجان جوان و فقیر که سرشار از استعداد ریاضی است، در زادگاه خود «مدرس» به‌منظور تأمین معاش زندگی، به شغل‌های پیش پا افتاده و سطح پایین جامعه تن داده است.

اما کارفرمایان انگلیسی او که متوجه مهارت و هوش ریاضی‌اش شده‌اند، رامانوجان را در سمت حسابدار شرکت مشغول انجام وظیفه می‌کنند. رامانوجان که فاقد تحصیلات مدرسه‌ای است و ریاضیات را به صورت خودجوش و خودآموز فرا گرفته است، با طرح رابطه‌های عجیب و دستاوردهای تازه، کارفرمایان خود را شگفت‌زده می‌کند. این موضوع باعث می‌شود که آن‌ها رامانوجان را به نگارش نامه برای بزرگ‌ترین ریاضی‌دان آن دوران بریتانیا، یعنی **گادفری هارولد هاردی**<sup>۱۷</sup>، ترغیب کنند تا شاید از این طریق شرایط برای مهاجرت رامانوجان به **دانشگاه کمبریج**<sup>۱۸</sup> فراهم شود و او زیر نظر این ریاضی‌دان بزرگ مشغول تحصیل و پژوهش شود.

خوشبختانه هاردی آن قدر فرهیخته و ارجمند هست که مقدمات انتقال رامانوجان مستعد را به کمبریج فراهم کند. ورود رامانوجان به کمبریج باعث ناراحتی و عصبانیت برخی از افراد بی‌جنبه و استادان بی‌ظرفیت آنجا می‌شود. اما حمایت‌های هاردی و همکار ریاضی‌دانش، **جان لیتل‌وود**<sup>۱۹</sup>، و نیز مراقبت‌های **پرتراند راسل**<sup>۲۰</sup> فیلسوف باعث می‌شود که رامانوجان دوران درخشانی را در کمبریج سپری کند و به کشف و خلق رابطه‌های پیچیده و چالش‌برانگیز ریاضی نائل شود. فیلم مردی که بی‌نهایت را می‌دانست نشان می‌دهد که تبلور و استحکام استعدادهای

و تبدیل آن‌ها به خبرگان شایسته، مستلزم حمایت‌های زعیمانه صاحبان مقام و هدایت‌های کریمانه اهل فن است؛ هر چند که در این بین بُنیه و جسارت صاحب استعداد برای پیروزی نیز از جایگاه بلندی برخوردار است. اما جمله: «هیچ‌فعالیتی در رابطه با کیفیت به موفقیت نمی‌رسد، مگر اینکه مدیران ارشد از آن حمایت کنند»، از زبان **جوزف جوران**<sup>۱۸</sup> که از بزرگان علم مدیریت کیفیت است، بر نقش عوامل مدیریتی در راستای شکفتن و اعتلای استعدادها مَهر تأیید می‌زند.

بنابراین امیدواریم که تمامی دارندگان نبوغ و استعداد به دنبال آشکارسازی توانمندی‌های متمایز اما مکمل خود باشند؛ چرا که باعث پیشبرد هدف‌های گروهی می‌شود و در این راستا از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکنند. زیرا برای به سرمنزل رسیدن هر هدفی در این جهان پیچیده، به کار گروهی و انسجام تیمی، یعنی اساسی‌ترین اصل پیشتازی و پیشرفت، نیاز است. استعداد زمانی مانا و پایاست که در زمان و مکان مناسب، تحت آموزه‌های گران‌بهای اصحاب فن و بزرگان آرا، مورد هدایت و حمایت قرار گیرد.

در انتها برای یادآوری نقش بارز و پراهمیت هر یک از اعضای تیم هدایت و راهبری استعداد که در واقع هر یک از آن‌ها باید در راستای تعالی و آشکارسازی گوهر تابناک وجودی خود که همان شکفتن غنچه استعداد و رشد آن است، گام بردارند، غزل زیر را از شاعر و عارف دوره قاجار، **میرزا حبیب خراسانی** تقدیم می‌کنیم. در نهایت آرزو مندیم که با مطالعه این مقاله و تماشای فیلم مردی که بی‌نهایت را می‌دانست، افق‌های روشنی درباره به‌ثمر رسیدن نهال استعداد و تبدیل آن به درخت سترگ نبوغ حاصل شود.

**گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس  
خوبش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس  
سنگ دل را سرمه کن در آسیای رنج و درد  
دیده را زین سرمه بینا کن، کمال این است و بس  
هم‌نشینی با خدا خواهی اگر در عرش رب  
در درون اهل دل جا کن، کمال این است و بس  
هر دو عالم را به نامت یک معما کرده‌اند  
ای پسر حل معما کن، کمال این است و بس  
دل چو سنگ خاره شد ای پور عمران با عصا  
چشمه‌ها زین سنگ خارا کن، کمال این است و بس**

پند من بشنوبه جز با نفس شوم بدسرشت  
با همه عالم مدارا کن، کمال این است و بس  
ای معلم زاده از آدم اگر داری نژاد  
چون پدر تعلیم اسماء کن، کمال این است و بس  
چند می‌گویی سخن از درد و رنج دیگران  
خوبش را اول مداوا کن، کمال این است و بس  
سوی قاف نیستی پرواز کن بی‌پر و بال  
بی‌محابا صید عنقا کن، کمال این است و بس  
چون به دست خویش بستی تو پای خویشتن  
هم با دست خویشتن وا کن، کمال این است و بس  
کوری چشم عدو را روی در روی حبیب  
خاک بر فرق اعداء کن، کمال این است و بس



**هیچ‌فعالیتی  
در رابطه با کیفیت  
به موفقیت نمی‌رسد، مگر اینکه  
مدیران ارشد از آن  
حمایت کنند**

#### پی‌نوشت‌ها

- Johan Carl Friedrich Gauss (1777 – 1855)
- Brunswick
- Charles William Ferdinand (1735 – 1806)
- Brunswick - Wolfenbuttle
- Duke of Brunswick
- Niels Henrik Abel (1802 – 1829)
- Gottfried Wilhelm Leibniz (1646 – 1716)
- Antoine Lavoisier (1743 – 1794)
- Joseph – Louis Lagrange (1736 – 1813)
- The Man Who Knew Infinity
- Matthew Brown
- Srinivasa Ramanujan
- Dev Patel
- Godfrey Harold Hardy (1877 – 1947)
- University of Cambridge
- John Littlewood
- Bertrand Russell
- Joseph Juran (1904 – 2008)